**امام خمينى و نظم عادلانه جهانى**

*نويسنده: دکتر توفيق عبد العزيز
مترجم: فاطمه جعفرى*

**مقدمه**

صحبت درباره ضرورت وجود نظم نوين جهانى همچنان به عنوان يكى از بحث‌ برانگيزترين مسائل جهان است. طى دو هفته گذشته تفكر جديدى در مورد ضرورت فورى وجود تغييرات، الگوهاى جديد همكارى و مشاركت و وابستگى متقابل و همزيستى، به عنوان نوش دارويى جهت مقابله با تهديدهاى مختلف متوجه بقاى بشر، ارائه شده است. اين تفكر جديد ناشى از تغيير شكل تصادفى و پيش بينى نشده جهان و تحميل ارزشهاى عجيب به مردم جهانى است كه همه جاى اين جهان را تسخير كرده‌اند. تهديد اصلى متوجه بقاى بشر، جهان دو قطبى كمونيسم و كاپيتاليسم به همراه جنگ سرد، جنگ ستارگان، بحرانهاى انرژى، بحرانهاى اخلاقى و نابودى بشر بود. جهان اسلام به نحو اسف انگيزى در دام افتاد و مخصوصا در اين بحرانها مورد هدف قرار گرفت.

به دنبال آن، تكرار صداى ناقوس مرگ آشفتگى مسلمانان كه در سرزمينهاى اسلامى و جهان اسلام به گوش مى‌رسيد بسيار غم‌انگيز بود. در اوج اين سردرگمى موهن و عكس العمل سازمان نيافته مسلمانان سراسر جهان، خداوند متفكرى سرنوشت‌ساز، انسانى با انگيزه و الهام بخش و فردى فعال كه دگرگون كننده موقعيت آن زمان بود به‌نام آيت‌الله خمينى را از ايران برانگيخت. فردى كه كار و زندگيش نه تنها اعتماد به نفس مسلمانان را به آنان بازگرداند بلكه بعد جديدى را جهت تفكر معرفى كرد و حداقل قطب سوم يعنى اسلام را جز موارد مورد بحث جهان قرار داد. خلاصه مطلب آنكه، امام خمينى براى تغيير نظام سياسى جهان كار و زندگى كردند و در ظرف دو دهه، فعاليت‌خود را با ايجاد انقلاب اسلامى كامل كرده و درزمانى كه مسلمانان اميد خود را جهت مشاهده مجدد اسلام از دست داده بودند، كشورى اسلامى را بنيان نهادند. بنابراين امام خمينى اساس اعتماد به نفس مجدد در مسلمانان ، اميد تازه براى بقاى اسلام و مسلمانان، روش جديد مقابله مسلمانان با دشمنان و نياز ضرورى تفكر جديد مسلمانان با توجه به حمله اگاهانه و جهانى دشمن عليه ما را بنيان نهادند.
اين مقاله مسائل مربوط به زندگى و فعاليتهاى امام خمينى در مورد جنبش احياگرى اسلامى و سرنوشت و مسئوليتهاى مسلمانان را - با توجه به ركود فكرى ما، در مواجه با جنگهاى پيشرفته، چند جانبه و خستگى ناپذير بررسى مى‌كند. اين مقاله به پنج‌بخش تقسيم مى‌شود كه در هيچ يك از اين بخشها درباره امام خمينى مستقيما مطلبى عنوان نشده چرا كه جهان هم اكنون ايشان و جمهورى اسلامى ايران را مى‌شناسد. و بيدارى جديد ميان مسلمانان از سال 1979 تاكنون و تلاش تازه كفار جهت ريشه كردن اسلام نابود نشدنى، شواهدى از شخصيت پيچيده و پوياى امام خمينى است. بخش اول اسلام قبل از ظهور امام خمينى را با تاكيد بر موقعيت مسلمانان در آن زمان مورد بحث قرار مى‌دهد. گستاخى كفر و كفار جهت تاسيس مجدد جهان كفر پس از آنكه ايشان به طور موفقيت آميزى به مخالفت‌با آنان پرداخته و در صدد جايگزينى آن با جهانى بهتر براساس دستورات خداوندى يعنى اسلام برآمدند و نيز انحطاط اسلام مورد توجه قرار گرفته آنچنانكه اين سقوط به كفار دل و جرات بخشيد اما شجاعت امام خمينى و بيش از آن دستورات اسلامى قاطع موجب حيرت آنان شد.
بخش دوم واكنش مسلمانان و جهان را نسبت‌به موقعيت اسلام جديد امام خمينى و نيز تعريف جديد جهان را بررسى مى‌كند.
بخش سوم تاثيرات نظم نوين جهانى را با توجه به حمله بى‌امان جديد به اسلام و مسلمانان - شامل بحرانهاى خليج فارس و خاورميانه و تبليغ تروريسم، تحجر افراطگرايى و فرقه‌گرايى ميان مسلمانان - را كه منجر به ضعف، تفرقه، انحطاط و بى‌ارتباطى بيشتر مى‌شود مورد بحث قرار مى‌دهد.

بخش چهارم با توجه به مسائل امروز خواستار تامل جدى رهبران و انديشمندان مسلمان در قبال اين مسائل مى‌شود.
بخش پنجم با فرا خواندن جهت‌برقرارى وحدت اسلامى جهانى، غير قوم گرا، غير نژاد پرست و نيز جهانى شدن مسلمانان از طريق گفتگوهاى مداوم و ارائه نوع ديگرى از جهان، نتيجه مى‌گيرد كه امام خمينى به هيچ منطقه جغرافيايى و يا اصل و نسبهاى مادى تعلق نداشتند، بنابراين ايشان هرگز نمى‌ميرند.

**1 - 1 - حكم خداوند براى مسلمانان و اسلام**

هنگاميكه خداوند مى‌خواست آدم را خلق كند به فرشتگانش فرمود: "من در زمين خليفه‌اى خواهم گماشت. (سوره دوم قرآن آيه 30) . " در اين جمله مسائل مهمى، سرنوشت و وظايف بشر را تحت تاثير قرار مى‌دهد. خداوند نفرموده است كه "خلق مى‌كند" بلكه فرموده است "مى‌گمارد". اين به اين معنى است كه هرگونه تسهيلاتى جهت‌بقا و موفقيت‌بشر براى وى مهيا شده است. خداوند همچنين اين موضوع را در آيه 70 از سوره 17 از قرآن تاييد نموده و بر استلزامات معنوى اختلافات در نعمات الهى تاكيد مى‌كند اين در حالى است كه مسئله خلافت را نيز (آيه 165 سوره 6) مورد تاكيد قرار مى‌دهد. سپس خداوند وعده وراثت قدرت را مى‌دهد به شرط آنكه بشر بدرستى ايمان بياورد و عمل صالح انجام دهد. (قرآن ، سوره 24 آيه 55) . گرچه در همين آيه خداوند وعده زوال كسانى را مى‌دهد كه به سوى كفر گرويده‌اند.
بنابراين خلاصه حكم خداوندى براى مسلمانان اين است كه ما به عنوان جانشينان وى بر روى زمين هستيم. اين مسئله به اين مطلب اشاره دارد كه ما بايد مسئوليت ايجاد بهشت‌بر روى زمين را به عنوان گواهان مردم بر عهده بگيريم. (سوره 2 آيه 143 و سوره 22 آيه 78 از قرآن) . بنابراين توجه ما، در زندگى بايد بر روى فعاليتهاى دائمى و پيوسته جهت انجام اقدامات پيشرونده متمركز باشد، اقداماتى كه جنگل جهانمان را تغيير داده و مبدل به بهشتى خواهد كرد كه توسط خداوند توصيف و توسط آدم تجربه شده است. خلاصه آنكه ما اربابان جهان مادى هستيم كه به منظور ساختن آن مطابق با خواسته خالق، با سعى و تلاشمان بايد بر آن چيره شويم كه اين تاثير جدى و عمده عبادت و جهاد است.
مسلمانان اوليه، با توجه به رهبرى كامل و بهره‌مندى از روشى مطمئن جهت كسب موفقيت در اجراى تعهدات خلافت، شهادت و بندگى خداوند مهربان، اسلام را كاملا درك كرده بودند.

آنان مى‌دانستند كه تنها با انجام چنين مسئوليتهايى است كه خداوند را، به حقيقى‌ترين شكل عبادت كرده‌اند و از لحاظ مادى نيز در اين دنيا موفق شده و در جهان آخرت نيز در كسب سعادت ابدى موفق خواهند شد.

مسلمانان اوليه عليه تمامى مشكلات مبارزه كرده و اربابان بزرگ جهان، معلمان بشريت و حاملان قانونى تمدن حقيقى شدند، آنان جهان خود را مبدل به بهشت كردند. از جهان خود لذت بردند و لذت مزبور را به جهانهاى ديگر نيز ارائه دادند. بر بيشتر قسمتهاى جهان مسلط شده و موجب بهره‌مندى و لذت بردن بشر از نعمت عبادت واقعى در اسلام شدند.

**2 - 1 - نسل آينده**

كسانى كه به دنبال نسل اوليه آمدند به لذت بردن از فوايد مادى ثمره تلاش و مبارزه نسلهاى اوليه پرداخته و در نظام سياسى، اجتماعى و اقتصادى كه حاصل خون و عرق نسل اوليه بود در رفاه زندگى مى‌كردند. آنان جهت‌برقرارى اين نظام هيج‌گونه كمك و مشاركتى نداشتند. زمانى كه فقط به مسائل عبادى و عرفانى و برخى موارد به مسائل فرهنگى و هنرى تاكيد مى‌كردند در واقع آغاز انحطاط و تباهيشان بود.

**3 - 1 - سلطه غرب**

زمانى كه مسلمانان درباره پاكى خون پشه بحث مى‌كردند، جهان غرب بهترين هنر اسلام كه توسط اكثريت مسلمانان رها شده بود را فراگرفته بود. سلطه غرب كه با جنگهاى صليبى آغاز شده بود با امپرياليسم، استعمارگرى و اسارت كامل زمينها، مغز، انديشه و همه چيز مسلمانان به اوج خود رسيد.

در اوج سقوط مسلمانان، آنان از خواب بيدار شده، با اشغال و اسارت دموكراسى، حكومت پارلمانى، كاپيتاليسم، سوسياليسم، رفاه‌طلبى و ديگر "ايسم"هاى مربوطه، متوجه واقعيتهاى پيشرفته كفر شدند جهان اسلام شكست‌خورد و تا سال 1925تمامى ارزشهايمان از دست رفته بود.

**4 - 1 - واكنش مسلمانان**

تعداد معدودى از مسلمانان آگاه كه نسبت‌به اين وضع اسف بار واكنش نشان دادند اكثرا آشفته، نابسامان و ناتوان بودند. در برخى موارد فرصت طلبان جهت‌شكست هرچه بيشتر مسلمانان و پيچيده‌تر كردن مشكلات از وضعيت عادى سؤاستفاده مى‌كردند. شايد بتوان از طريق سخنان ضياءالدين صدار تصوير تقريبا كاملترى از شرايط مزبور را درك كرد:
"نظم اجتماعى كه اكثر اوقات در كشورهاى اسلامى اجرا مى‌شود بطور پيوسته تنش زا، اغلب نابسامان و خشن و گاهى اوقات بى‌اعتبار است. همواره تعداد افراد معدودى هستند كه عليه سلطه تحميلى ايسم‌هاى گوناگون و براى آنچه كه به نظر آنان ارزشها و معيارهاى اسلامى است، مبارزه مى‌كنند. اما اكثريت در اقيانوس تغييرات اجتماعى و استبداد تكنولوژيكى ازريشه درآمده و سرگردانند و با معيارهاى اخلاقى غرب درگير شده ديدگاهها و عادات اجتماعى كاملا بيگانه را پذيرفته و اغلب در جرم و فساد و خشونت و شرارت در حال غرق شدن هستند.

سياست‌براى توده‌هاى مسلمان مبدل به بازى حاصل جمع صفر شده است. بازيى كه در آن، آنان براى از دست دادن هرآنچه كه دارند و بدست آوردن هيچ چيز به پا مى‌خيزند. نظام هرچه كه باشد، رهبرى، ايدئولوژى انقلابى را به منظور اهداف پوزش خواهانه بكار مى‌برد. اين امر به عنوان توجيه كاربرد آنان از قدرتشان و نيز به عنوان وسيله‌اى جهت تثبيت اين قدرت يا بطور خلاصه به عنوان "افيون" جديد مردم عمل مى‌كند، بنابراين مسلمانان از روز استقلالشان تاكنون تحت‌حكومت اقليت نخبگان بودند. نخبگان مسلما احساس خودستايى و دارا بودن قدرت مطلق مى‌كردند. آنان اهداف محدود و زودگذر را به دستورات جهانى تبديل كرده بودند. سنت‌گرايان، نوگرايان، پيشرفت و توسعه تكنولوژيكى، ناسيوناليسم، دموكراسى همه و همه سهم مهمى را در استيلاى اكثريت مسلمانان توسط اقليت نخبگان داشت.

متاسفانه ، مسلمانان با رضايت غير قابل باورى نادانى خود را مى‌پذيرند و تا حدودى هم به آن افتخار مى‌كنند. آنان در بحران حاد اجتماعى، اقتصادى و سياسى بسر مى‌برند. با اين وجود به گونه‌اى شگفت انگيز احساس كاذبى از امنيت را در خود بوجود آورده و گسترش داده‌اند. خواندن قرآن حتى اگر معنى آن را هم نفهمند برايشان رحمت و بركت‌به همراه مى‌آورد. اين كاخهايى كه بر روى شنهاى ناپايدار قرار دارند بر درك كوته‌بينانه و خارج از مبحث اسلام بنا نهاده مى‌شود. " (ضياءالدين صدار: آينده تمدن مسلمانان صفحات 71 - 69) "

نتيجه چنين وضعيت تاسف بارى، سرگردانى و ياس و دلسردى در ميان جوانان بود كه منجر به نا اميدى آنان در مورد احتمال مشاهده مجدد اسلام مى‌شد.

**5 - 1 - ظهور امام خمينى**

در اوج اين نا اميدى بود كه امام خمينى ظهور كردند. ايشان در بازگرداندن مفاهيم جديد اسلام مبارزه كردند، رنج كشيدند و نهايتا موفق شدند. موفقيت ايشان در ايران كه با سقوط نهايى شاه و بنيانگذارى جمهورى اسلامى ايران به اوج خود رسيد براى مسلمانان و بطور كلى براى جهان داراى مفاهيمى بود و هنوز نيز هست. يكى از اين مفاهيم بازگشت اعتماد بنفس و اميد در افكار مسلمانان سراسر جهان است و اينكه هنوز نيز اسلام در تمامى زمانها مطرح، عملى و حقيقى است. مورد ديگر شوك وارده بر كل جهان است كه در نتيجه تحقق كشورى اسلامى در اواخر قرن بيستم در ايران بوقوع پيوست. دنيا مجبور بود ضرورت وجود اسلام و نظم نوين جهانى را در دستور برنامه جهان بفهمد و درك كند. بنابراين امام خمينى (ره) با پيروزى انقلابى اسلامى، نظم نوين جهانى را بنيان نهادند و در نتيجه يك جهان سه قطبى با شالوده‌اى جهت‌برقرارى جهان واقعى دو قطبى اسلام و كفر ظاهر شد. موفقيت امام خمينى صرفا در بنيانگذارى و ارائه كشورى اسلامى به ايرانيان نبود بلكه به مسلمانان جهان نيز نويد برقرارى جهان عادلانه را مى‌دادند. جهان عادلانه‌اى كه در پى پيروزى كشورى اسلامى در مقابل و عليرغم تسلط عميق و فراگير غرب و نيز تحت الشعاع قرار دادن كلى مسلمانان جهان در آن زمان حاصل مى‌شد. اين اقدام حتما مورد مخالفت قرار مى‌گرفت. اين مخالفت نهايتا با در نظر گرفتن انقلاب اسلامى و جمهورى اسلامى، به شكل تحريك جهان بويژه تحريك مسلمانان عليه ايران و نيز ايجاد مخالفت و تفرقه ميان مسلمانان ظاهر شد. جنگ عراق عليه ايران نمونه كوچك اقدام جهان كفر عليه اسلام است; و نيز نمونه تلاشهاى مذبوحانه كفار جهت جلوگيرى از برقرارى نظم عادلانه جهانى، نظمى كه مورد درخواست انقلاب اسلامى بوده و امام خمينى نيز آن را عنوان نمود و آشكارا جهت‌برقرارى آن به مبارزه پرداخت. از آنجايى كه مسلمانان جهان بويژه جوانان با آغوشى گرم و هيجانى وصف ناپذير از انقلاب استقبال مى‌كردند، ضرورت متوقف كردن چنين تحركى كه توسط جهان اسلام عليه جهان كفر مطرح شده بود ضرورى‌تر مى‌نمود.

هنگامى كه تبليغات ضد خمينى گرايانه به موجى از تبليغات خمينى گرايانه در ايالات متحده امريكا مبدل شد، جهان كفر قادر نبود كه تحت تاثير قرارگرفتن اسرار آميز كل جهان را با "درد خمينى" تحمل كند. ضرورت و عشق به اسلام و امام خمينى جنبه هيجان انگيزى را شامل مى‌شد. جهانيان از درك اين مطلب كه مردى كه آنان فكر مى‌كردند هنوز در گذشته زندگى مى‌كند در حقيقت در تفكر از آنان پيشى گرفته و گوى سبقت را در اميد دادن، براى برقرارى عدالت، آزادى و صلح از آنان ربوده است، متعجب و حيران شدند. جهان كفر دست از فعاليت‌خود برنداشت‌بلكه با حمله به امام خمينى و احياء اسلامى كه ايشان مجددا آن را ارائه كرده بودند، حمله چند جانبه‌اى را عليه اسلام آغاز نمود. اين حمله بى‌امان، واكنش مخرب جهان اسلام نسبت‌به انقلاب، امام و مردم ايران را به همراه آورد و عواقب ناشى از آن نيز بر روحيه مسلمانان و آينده تمدن اسلامى تاثير سؤ داشت. كمك مسلمانان به كفار آنان را در از بين بردن هرچه بيشتر اميد مسلمين جهت‌بقاى اسلام يارى مى‌رساند.

**1 - 2 - مسلمانان و بازتاب جهان**

آنچنانكه در بخش قبلى ذكر شد در ابتدا جهان اسلام جهت ضرورت برقرارى نظم عادلانه جهانى كه مورد درخواست اسلام بود و به طور موفقيت آميزى توسط انقلاب اسلامى در ايران با صراحت عنوان و پايه‌ريزى شده بود، با احساساتى سازنده و ندايى لرزاننده نسبت‌به انقلاب واكنش نشان دادند. اما با وجود نگرش جمعى منفى مسلمانان كه زاده فعاليتهاى فرقه‌گرايى و نيز تبليغات عليه ايران، امام و بطور كلى اسلام بود، اين احساسات و علايق بزودى ناپديد شدند.

بعضى از مسلمانان، افكار منفى خود را از طريق تبليغات مفاهيم فرقه‌گرايى شيعه گرى آغاز كردند كه تا حدودى نيز به امام خمينى نسبت داده مى‌شد به نظر چنين گروههاى مسلمانى، امام پيروز شدند چراكه ايشان اسلام را تبليغ نمى‌كردند بلكه شيعه گرايى را تبليغ مى‌نمودند. مفهوم آنان از شيعه‌گرايى "كفر" است و امام و تمامى حاميان ايشان نيز كافر تبليغ مى‌شدند. اين واكنش خطرناك عمدتا كاهش احساسات و دلسردى نهايى مسلمانان از انقلاب را فراهم كرده بود. نوشته‌هايى نيز در توضيح و تشريح و مبارزه عليه ايران و گرايشات فرقه شيعه آن نوشته شد: به نظر من اهميت استنباط چنين موقعيتى به اندازه اهميت درك علت و هدف اقدام مزبور نيست. اگرچه مسلمانان بيشتر متفرق شده و وفادارى به اسلام خدشه دار شد، اگرچه شور انقلاب در برخى از جوانان مسلمان به سردى گراييد و برخى نيزنهايتا به وضع بد گذشته برگشتند لكن غم‌انگيزترين جنبه تبليغات، عدم درك علت و هدف چنان سؤ تفاهمى بود. جهان كفر، رهبران قديمى مسلمان را جهت معقول جلوه دادن شيعه‌گرايى به عنوان كفر فريب دادند و همزمان در مجبور ساختن بعضى از ايرانيان جهت اشاعه گرايشات نفاق افكنانه موفق شدند. بنابراين با استفاده دشمنان از تمامى مفرهاى معمول جهت ايجاد ترس و نفرت و فرار از اسلام يا فرار از كفرى كه ايرانيان بدان متهم مى‌شدند ميان مسلمانان، احساسات و نظرات وحدت‌گرا نابود مى‌شد.
اين واكنش و عواقب آن با توجه به ركود فكرى مسلمانان و اشتباه نابسامان سياسى كه دشمنان را در نفوذ ميان ما و تقريبا نيل به اهدافشان كمك مى‌كرد، بايد تفهيم شود. واكنش مسلمانان مظهر واكنش جهان كفر شده است اين واكنش تبليغات رنگارنگى بود با رنگهاى اصلى و پر قدرت سياه، خاكسترى و سفيد. چنين وضعيتى با تبليغات خارجى و فعاليت گسترده رسانه‌هاى گروهى عليه اسلام و بيدارى اسلامى كه مظهر آن ايران بود، حمايت مى‌شد. سعى مى‌شد تا نور خداوندى تحت عنوان نظم عادلانه جهانى كه امام خمينى در زندگى و فعاليتهايشان بر برقرارى آن اصرار مى‌ورزيدند، خاموش شود، اما با اين كوشش با شكست مواجه شد. بجاى آن اسلام پيروز، قطب اصلى شد كه به مبارزه با قطب كاپيتاليسم پرداخت و جهان حقيقتا دو قطبى شد.

**1 - 3 - تاثيرات نظم نوين جهانى**

امام خمينى با برقرارى انقلاب اسلامى مفهوم تازه‌اى به اسلام بخشيدند. ديگر جهان، اسلام را به عنوان دينى كه مربوط به قرن هفتم باشد نمى‌ديد. اسلام به عنوان نيرويى فعال، نظامى سياسى، نظمى جهانى، نظمى عرفانى، طريقى باطنى، نظامى عادلانه و حقيقتا روشى كامل و يكه تاز جهت رسيدن به زندگى ثمر بخش و فعال شناخته شد. اين مفاهيم جديد اسلام در عين حال مفاهيم جديدى براى جهان نيز محسوب مى‌شد. اين امر جهاد غير قابل تصورى بود. دو ابزار اصلى كه امام خمينى در كسب موفقيت چشمگيرشان در بسيج جمعى ميان ديگران بكار مى‌بردند كنترل ماهرانه مراسم جماعت و ديگر عبادات جمعى اسلام و ارائه مفهوم دگرگونى و تبديل براساس مفهوم ارائه شده توسط قرآن بود، آنجا كه در آيه 11 از سوره‌13 قرآن مى‌فرمايد: "خداوند حال هيچ قومى را دگرگون نخواهد كرد تا زمانى كه خود آن قوم حالشان را تغيير دهند. " سيره و روشهاى امام خمينى (س) و استعدادهاى درخشان ايشان به خاطر كج فهمى‌هاى بعضى از افراد، بسيار خطرناك جلوه‌گر شده بود. تاثير اين كج فهمى و بى‌توجهى نابجا در مورد رازى بنام "خمينى" حقيقتا براى جهان مستاصل كفر در مبارزه تلخ بقاگران تمام مى‌شد.

بنابراين جهان به دو طريق واكنش نشان داد: حق السكوت و براه اندازى جنگ. موفقيتهاى اقدامات امام خمينى روش و استراتژى جديدى را جهت مقابله با خطر تهديد مسلمانان بوجود آورد. يك راه تبليغات رسانه‌هاى ارتباط جمعى جهت مايوس كردن مسلمانان از عشق ورزيدن به اسلام بود و ديگرى جنگها و بحرانهاى گوناگونى بود كه توسط جهان كفر و به منظور تضعيف منافع مسلمانان هوشمند اسلام براه انداخته و حمايت مالى مى‌شد. بنابراين نامهاى ديگرى كه عموما به اسلام و مسلمانان نسبت داده مى‌شود بعد باجگيرى جنگهاى روانى است. يك مسلمان فعال يا متحجر است‌يا افراطى و يا تروريست. و اين يا جنگى در خليج فارس است‌يا نيرويى در فلسطين، لبنان و يا "حمله تروريستى" در امريكا. همه اينها به عنوان پيام اصلى و مركز توجه انقلاب بايد به نحوى با ايران در ارتباط باشد.

جنبه غم انگيز اين تاثير، ايجاد اسلام بشدت نژادپرست است اگر ايرانيان عرب بودند شايد دشمنان تا اين حد موفق نمى‌شدند. شايد اگر هرگز شيعه‌گرايى وجود نداشت جهان اسلام عليه ايران و امام اين طور موفقيت‌آميز به فريب‌كارى نپرداخته و بسيج نمى‌شدند.

مهمترين تاثيرات چنين فرقه‌گرايى و نژادپرستى اسلام توسط مسلمانان، موجب ضعف، تفرقه، زوال و بيهودگى ما شده و منجر به نابودى واقعى خودمان خواهد شد. اما بهترين اثر آن بويژه پس از سقوط اتحاد جماهير شوروى، ايجاد جهان حقيقتا دو قطبى اسلام و كفر است. بنابراين بنيان نظم عادلانه جهانى به طور موفقيت آميزى بنا نهاده شده بود.

**4 - مسائل مربوط به انحطاط مسلمانان و درخواست تامل جدى**

امام خمينى زندگى كرده و رحلت نموده است. فقط آثار ايشان جهت درك بيشتر و پيشرفت در اين زمينه‌ها براى ما باقى مانده است. اينكه يك جا جمع شويم و در مدح و ستايش فردى موفق سخنانى بگوئيم و سپس محل مزبور را ترك كنيم ارزش ندارد. بلكه اگر بتوانيم اين موفقيتها را گسترش داده و مرزهاى موفقيت را درهم نورديم كار با ارزشى انجام داده‌ايم. در راستاى همين حقيقت است كه من موارد زير را جهت تامل جدى انديشه‌مندان مسلمان سراسر جهان به عنوان گامى جهت جاودانه ساختن آثار سودمند امام ارائه مى‌دهم.

**1-4- گرايشهاى مسلط و الگوهاى با نفوذ**

منظورم از اين عنوان اين است كه مسلمانان بايد ميان جهان پويا و همواره در حال تغيير واقعيتهاى تعادلى را بيابند. جهانى كه چارچوب منبع مطلق و غير قابل تغيير اسلام يعنى قرآن و سنت را در آن عملى سازيم. سوالى كه بر سر راه ديگر مسائل مربوط وجود دارد اين است كه آيا مسلمانان مى‌توانند اجازه دهند كه همچنان مسائل نژادى، فرقه‌گرايى و متعصبانه به طور مداوم و پيوسته ما را از هم جداسازد در حالى كه جهان كفر هر روز عليه ما متحد شده و هماهنگ مى‌شوند؟ بخاطر داشته باشيد كه حضور اتحاديه اروپا و ديگر حركتهاى جهان‌شمول بى‌دليل نبوده بلكه عليه اسلام هستند.

**2 - 4 - تقليد در مقابل اجتهاد**

آيا مسلمانان مى‌توانند بسته بودن مداوم درهاى اجتهاد را تحمل كرده و اجازه دهند كه پيروى برده‌وار و غير مترقى تقليد، ما را در اين دنياى در حال تغيير نابود كند؟ آيا ما مى‌توانيم شرايط توانفرسا و غير ممكن ممانعت از اجتهاد پويا و مترقى در جهان همواره در حال تغيير و محتاجمان را تحمل كنيم؟

**3 - 4 - تكنولوژى اطلاعاتى و جهانى شدن كفر در مقابل قوم‌گرايى اسلام**

در دست گرفتن قدرت و كنترل اسلام و مسلمانان توسط يك گروه نژادى به دو گرايش خطرناك منجر شده است: نظام فئودالى متفكرانه مسلمانان توسط اعراب و دلسردى انديشه‌مندان مسلمان درباره امكان سربلندى و شركت ثمربخش مسلمانان در جهان. بنابراين نظم عادلانه‌اى كه توسط امام خمينى پيش بينى شده بود، در ميان مسلمانان با اين گرايشهاى زبانى، نژادى و تفرقه‌انگيز مبدل به موضوعى ناممكن شد. آيا ما مى‌توانيم در دهكده جهانى زندگى كنيم و تعمدا (از روى آگاهى) خود را از ارتباط با ديگران محروم كنيم؟

**4 - 4 - مادى كردن معنويات و معنوى كردن ماديات**

مسلمانان به طور شگفت آورى دنيايشان را به دو بخش مادى و معنوى تقسيم كرده‌اند. اگر بخواهيد سهمى در پيشرفت اسلام داشته باشيد دنيوى هستيد و يا اگر بى‌اراده و بى‌ارتباط با ديگران باشيد معنوى هستيد. فرضيات اشتباه درباره معنويت و رشد معنوى به اين فرضيه گمراه كننده منجر شده است كه "آنچه كه دنيوى و مادى است نمى‌تواند الهى باشد و بالعكس" اين كه اسلام در صدد اصلاح شدن است اما امروزه بگونه‌اى عجيب به دليل تهديد جهان كفر و نيز موفقيتهاى مادى آنان اين امر بر مسلمانان تحميل مى‌شود يك توطئه است.

آيا ما مى‌توانيم اجازه دهيم كه چنين سرطانى رشد كند؟

**5 - 4 - كوچك شمردن تقدير**

مسلمانان بقدرى تقدير را پر اهميت جلوه داده‌اند كه ما مطيع شده و هر آنچه را به عنوان حكم خداوند يا پيامبرمان عنوان مى‌شود مى‌پذيريم. عواقب چنين اعتقادى را با توجه به ارتباط مسلمانان در جهانى رقابت طلب بهتر مى‌توان دريافت.
نتيجه تمامى اين بيماريها در ميانمان از اين قرار است: كناره‌گيرى متفكران و اعضاى فعال مسلمان از شركت فعال و ترقى‌خواهانه، ترس از مارك دار شدن به عنوان دشمن منافع گروه‌ها يا قطبهاى ويژه‌اى از مسلمانان كه منجر به عقب نشينى و زوال فكرى مى‌شود كه اين امر نيز خود باعث اطاعت محض مسلمانان در مقابل تحقير و ستمى خواهد شد كه از طريق اعتقاد به تقدير و پيش‌گوئيهاى زمان دچار آن شدند. تمامى اين موارد بر گريز اجتماعى و ستايش واقعى كفر و مفاهيم و سازمانهاى اروپايى امريكايى دلالت دارد. سازمان ملل متحد و نمايندگان اين سازمان، صندوق بين‌المللى پول و اعضاى وابسته به آن و ملازمان مستقيم آنان از بحث در مورد ايمان و سرنوشت هراسناكند، . ما در چنين شرايطى قرار داريم. زيرا عرفان را به غلط در نقطه مقابل دنيا و فردگرايى قرار داده‌ايم. مدتهاى مديدى است كه ما عاطل و باطل مانده‌ايم و به كاهلى فكرى عادت كرده‌ايم و در نتيجه همچنان به عدم ارتباط با ديگران ادامه داده و همچنان به فرار از نظم عادلانه‌اى كه امام خمينى مطرح كردند ادامه مى‌دهيم.

**نتيجه**

اين مقاله دليل سقوط مسلمانان، فساد و بيچارگى آنان را تحت عنوان ركود فكرى و كاهلى مورد تاكيد قرار داده است. اين مقاله با استفاده و با توجه به شخصيت، زندگى و اقدامات امام خمينى - به عنوان مظهر ازخودگذشتى، معرفت، عمل و استقامت - راه حل را توضيح مى‌دهد. ايشان تلفيقى از يك سرباز و فردى روحانى بودند. ايشان زمانى ظهور كردند كه جهان اسلام همه اميدش را براى بقا و احياء مجدد از دست داده بود. ا يشان با اخراج حيرت انگيز شاه از ايران و تكميل انقلابى كه در جمهورى اسلامى ايران بوجود آمد دستور برنامه جهان را تغيير داد. اين نقطه اوج فراخوانى امام خمينى جهت‌برقرارى نظم عادلانه جهانى است كه مسلمانان سراسر جهان را جذب كرده و آنان را از خواب غفلت‌بيدار نمود. اين هدف همزمان جهان كفر را عليه اسلام حساس كرده و ديدگاه استراتژى جديدى را جهت مقابله با اسلام به آنان ارائه داد. آنان موفق نشدند. اما شايد موفق شوند مگر اينكه ما راه امام خمينى را ادامه دهيم. امام خمينى بيش از اينها مى‌توانستند، و بايد توسط مسلمانان جهان معرفى شوند اما اسلام بايد جهانى غير قوم گرا و غير ژادپرست‌شود بنحوى كه مسلمانان بدون ترس از برچسب غير قرآنى بودن و باج‌گيرى به مسلمانانى جهانى مبدل شوند. اين تنها راه رسيدن به نظم عادلانه‌اى است كه توسط امام خمينى عنوان شده و اين تنها راهى است كه ياد امام را همواره زنده نگاه خواهد داشت.